

شعرهای يك رنگ

■ محمد سرور رحایي

خانم فروغ، پیش از آنکه وارد بحث اصلي شويم براي ما از خودتان و از روزهای آغازين شاعريتان بگويد؟ من در سال 1349 در کابل به دنيا آمده‌ام. در رشته زبان و ادبيات فارسي در دانشکده زبان فارسي دانشگاه کابل تحصيلاًتم را به پايان رسانده‌ام. چند سالي هم مديرمسئول مجله صدف بودم که براي مسائل حقوقي بانوان به چاپ مي‌رسيد. فعلاً عضو هيئت‌علمي دانشکده زبان فارسي دانشگاه کابل هستم و در همين رشته در دانشگاه تدریس مي‌کنم. اما درباره آغازين روزهای شاعري‌ام بايد بگويم، خودم هم دقيق نمي‌دانم و بسيار هم مشکل است که از آن روزها بگويم. من از کودکی به شعر علاقه‌مندي خاصي داشتم و کلاس هفتم بودم که اولين شعرواره‌هايم را سرودم. وقتي شعرواره‌هايم به دست خانم ليلا صراحت‌روشني و استاد حيدري وجودي، از شاعران مطرح کشور ما، رسيد و مورد تشويق قرار گرفتم، احساس کردم که چيزي به نام شعر سراغ مرا مي‌گيرد. از زماني که وارد دانشگاه شدم شعر را جدي‌تر دنبال کردم. شايد آغاز کارم از همان کلاس هفتم باشد.

درباره مجموعه‌های شعري که از شما به چاپ رسیده است بگويد؟ تا حالا پنج مجموعه شعر از من به چاپ رسیده است و يك مجموعه ديگر هم آماده چاپ دارم. اين مجموعه‌ها عبارت‌اند از قیام ميترا، پنجره به سوي صاعقه، سرنوشت دست‌های نسل فانوس، در خيابان‌های خواب و خاطره و عبور از قرن قابيل.

اگر درباره وضعیت شعر زنان افغانستان براي ما بگويد بسيار خوب خواهد شد. زيرا شما نماينده اين جمع از ياد رفته هم هستيد؟

در ابتدا مي‌خواهم يك مسئله را يادآور شوم که من، در شعر بين زنان و مردان مرزي را قبول ندارم. چراکه در دنيا اگر در شعر توجه شود شعر، شعر است. چه مرد او را سروده باشد چه زن. در اصل شعریت مهم است و اینکه چقدر مي‌تواند آن شعر، شعر باشد. اما، اگر به طور خاص اين مسئله را در ميان شاعران زن افغانستان بررسی کنيم، در افغانستان چندان وضعیت مطلوب نيست و خيلي هم ناگوار است. جنگ‌های ديرساله افغانستان سبب شد که شاعران افغانستان نتوانند يك جا مستقر باشند. ما در افغانستان کمتر توانستيم حضور شاعران زن را احساس نماييم، با اين شرايط شاعران مطرح در حوزه زنان مثل خانم ليلا صراحت‌روشنی، حميرا نکهت، ثريا واحدي و عده ديگري بودند که پرچمدار شعر زنان افغانستان به حساب مي‌آيند، ولي هيچ کدام از اين‌ها در افغانستان نماندند و دور از وطن در کشورهای خارجي زندگي مي‌کردند. همين دو سال پيش خانم ليلا صراحت‌روشنی، از روشن‌ترين شاعران زن افغانستان در کشور هالند (هلند) بدرود حیات گفت و جامعه شعري زنان افغانستان را به سوگ نشاند. اين غربت و دوري از وطن روي کارهای آن‌ها تا حدودي تأثير گذاشته بود، يا شايد آن‌ها کمتر به کار سرودن مي‌پرداختند، چون در کشور ديگر نمي‌شود به طور خاص به شعر پرداخت، از اين رو کارهای اوليه آن‌ها گيراتر از اشعار جديد اين بانوان شاعر است.

وقتي درباره شعر زنان حرف مي‌زنيم، بايد چهره‌هايي و محافلي باشند که شاعران جوان تحت تأثير آنها بيشتري به شعر روي بياورند.

درباره شماری از زنان شاعر مطرح و نامدار افغانستان گفتيد و اینکه اين‌ها پيش‌تر در افغانستان مطرح بودند. دوست داريم درباره شاعران زن مطرح افغانستان که در کشورهای اروپايي چهره و مطرح شدند هم اشاره کنيد. بعضي از چهره‌های ادبي به خصوص شاعران ما که در کشور صاحب‌نام بودند، در کشورهای غربي هم به واسطه نامشان مورد توجه قرار گرفتند. اما چند نفر ديگر که از آغاز فعاليت‌های شاعري‌شان مقیم آن کشورها بودند و در همان‌جا هم به شهرت رسيدند، مي‌توان از خانم‌ها خالده لهيب‌نيزي و ناديه فضل نام برد. اين اتفاق در کشورهای ديگري هم براي ما روي داده است؛ مثل ايران. بسياری از خانم‌های شاعر مقیم اينجا در همين‌جا شروع کردند و به بالندگي رسيدند، با شعرشان بزرگ شدند و مطرح شدند. اما همه اين موفقيت‌ها در خارج از افغانستان بوده. ما در داخل افغانستان جرياني موفق در اين چند سال اخير در عرصه شعر زنان نداشتيم. حتي اين ارتباط هم با محافل و انجمن‌های ادبي خارج از افغانستان نبود تا در جهت تعالي بخشيدن و رشد کردن شعر زنان داخل افغانستان، ما را ياري رساند.

خب، ما هم شاهد بوديم که ادبيات افغانستان روزهای ناگواري را ديده است و اکثر اهالي فرهنگ و ادبيات افغانستان، ناگزير به ترك کشور شدند. در اين فرايند شعر مهاجرت افغانستان شکل گرفت. به نظر شما شعر مهاجرت در کداميك از کشورهای مهاجرپذير پيوند نزديک‌تري با جريان‌های ادبي داخل افغانستان داشته است و موفق عمل کرده است؟ از سال 1358 يعني زماني که مهاجرت افغان‌ها آغاز شد و مردم ما در کشورهای مختلفی آواره شدند، شاعران ما هم جزئي از اين مردم بودند. به طور مثال در ايران آمدند، پاکستان رفتند، تاجیکستان رفتند و حتي به آمريکا و اروپا هم رسيدند. شاعران افغانستان بنا بر شرايط و وضعیت فرهنگی هر کشور و نظر به محيط اجتماعي هر کشور رشد کردند. ولي من بر اين عقیده هستم که شاعران ما در ايران با توجه به فضاي فرهنگی ايران رشد بهتر و بيشتري داشته‌اند. اين هم برمي‌گردد به فضاي مناسب فرهنگی و اجتماعي ايران. زيرا هر هفته يا هر ماه مجالس بزرگداشت و تجليل شاعران، شعرخواني و نقد برگزار است و اين حرکتي است که جريان دارد و کارهای جديد شعري را خلق مي‌کند. به خصوص محافل شعرخواني و نقد در افغانستان پيش از اين نقد جاينگاه کم‌رنگي داشت و جديداً محافل ادبي به اين مهم توجه کرده‌اند.

در ايران با توجه به وضعیت فرهنگی و محافل شعرخواني و نقد که هميشه دابر است، مقوله شعر هيچ‌وقت ايستا نبوده بلکه پويا بوده است. شاعراني که در ايران مهاجر شدند و زندگي کردند، اين توفيق را داشتند که با آشنايي با شعر معاصر ايران تحت تأثير قرار گيرند و به صورت جدي کار کنند، تا راه شعري‌شان را خود پيدا کنند. خوشبختانه در اين راه موفق هم بودند. اگر به مجموعه‌های شعر شاعران مهاجر در اين چند سال نگاهی داشته باشيم، بيشتري مي‌توانيم شاعران مقیم ايران را، نامشان را و موفقيت‌هایشان را بر زبان بياوريم. شايد اين امکان براي شاعران مهاجر ما در ديگر کشورها فراهم نبوده است. چون شاعر هرچه استعداد و توانايي شعري داشته باشد، اگر زمينه شعر سرودن برایش فراهم نباشد نمي‌تواند خلاقيتش را

بروز دهد.

اما در داخل افغانستان؛ شاعران که بنابر دلایلی خاص نتوانستند یا نخواستند خارج شوند و ماندند، با همان شرایط کنار آمدند و در اشعار آنها هم يك حال و هوای خاص دیده می‌شود. فضای شعری آنها با فضای شعری شاعران مقیم ایران کاملاً متفاوت است. این هم دلیل دارد؛ زیرا شاعران داخل افغانستان در شرایط اجتماعی و سیاسی داخل کشور در انزوا قرار داشتند و هرچه در شعرهایشان می‌آمد، از شرایط و رویدادهای سرزمینشان الهام می‌گرفت. این شاعران گاهی در متن يك فاجعه و گاهی در حواشی آن بودند و شعر می‌سرودند. از این رو در شعر آنها يك هیجان خاص و يك پرخاشگری وجود دارد. گاهی این شعرها از اندوه حرف می‌زنند و گاهی از اتفاقی اجتماعی که افتاده است. دلیل فضای خاص در شعرهای چند سال اخیر داخل افغانستان هم همین است و هر شاعری هم با زبان شعری خود رشد کرده است. اگر شعری در نشریه‌ای بدون نام شاعر چاپ شود در داخل افغانستان از زبان و نوع انتخاب واژه‌ها می‌توان شاعرش را شناخت. یعنی داخل افغانستان هر شاعری حال و هوای منحصر به فرد خود را دارد.

به نظر شما چه تفاوتی بین شعر شاعران داخل افغانستان با شعر مهاجران وجود داشته است؛ با توجه به اینکه شما شناخت خوبی از شاعران داخل و خارج افغانستان دارید؟

درباره شعر شاعران داخل افغانستان حرف‌هایی را برای شما گفتم که هیجان خاص توأم با پرخاشگری در شعر شاعران داخل دیده می‌شود. اما جریان شعر شاعران ما در ایران چون يك روند مناسب و اصولی در آن وجود داشته است از نظر زبانی بسیار جالب است. از نظرساختارهای شعری و زبانی و ظرفیت‌هایی که در اینجا است و شاعران مهاجر هم از آن به‌طور شایسته استفاده کرده و می‌کنند. بنابراین در شعر شاعران مهاجر مشکلی دیده نمی‌شود و بسیار کم اتفاق می‌افتد که ما به کاستی بریخوریم.

اما از لحاظ حال و هوای شعری شاعران مهاجر و محتوای شعری آنها، اغلب شعرها يك رنگ‌اند و شاعران تازه‌کار و جوان هم سعی می‌کنند که فضای شعری و زبان شعری شاعران نامدار مهاجران را دنبال نمایند و دنبال تجربه جدیدی نیستند. پیش‌تر هم گفتم که شعر شاعران مهاجر ما در ایران از موفقیت‌های شعر افغانستان است و رشد بسیار خوبی داشته است. ولی جا دارد که تفاوت‌های شعر شاعران داخل و خارج افغانستان بیان شود. از این نگاه شاعران مقیم ایران توفیق بیشتری نسبت به شاعران مهاجر ما در کشورهای دیگر داشته‌اند.

از فعالیت‌های فرهنگی‌تان بگویید، از مجله صدف که یادآور شدید چند سالی مدیرمسئول این مجله بودید، آیا هنوز در آن فعالیت دارید، اگر ندارید چرا؟

در سال‌های گذشته نظارت و تدوین کتاب‌های زنان شاعر و نویسندگان افغانستان که توسط مرکز تعاون افغانستان به چاپ می‌رسید به دوش من بود. همچنان مدیرمسئول مجله صدف هم بودم. ولی زمانی که در دانشگاه کابل به تدریس آغاز کردم و هم‌زمان هم خودم تدریس می‌شدم، از این مرکز و مدیرمسئولی مجله صدف هم استعفا دادم و نتوانستم همکاری خود را با آنها ادامه بدهم. در حال حاضر غیر از تدریس در دانشگاه کابل به‌طور رسمی با هیچ مرکز و نشریه‌ای همکاری ندارم. ولی عضو انجمن قلم افغانستان هستم.

این انجمن سه سال می‌شود که در افغانستان تأسیس شده است و به نمایندگی انجمن قلم جهانی فعالیت می‌کند و انجمن بسیار مهمی هم در جهان به حساب می‌آید.

درباره انجمن قلم افغانستان بیشتر بگویید؛ از فعالیت‌هایش، از نحوه مدیریتش که بر چه اساس اداره می‌شود؟ انجمن قلم يك انجمن غیردولتی است و تمام نویسندگان افغانستان می‌توانند در آن عضویت داشته باشند؛ مدیر یا رئیس این انجمن با نظر اعضای آن انتخاب می‌شود. رئیس انجمن هم می‌تواند به مدت شش ماه اداره آن را به عهده داشته باشد. با توجه به اقوام مختلف و زبان‌های مختلف که در افغانستان موجودند و با توجه به اینکه این انجمن وابسته به انجمن جهانی قلم است، با این تصمیم ریاست کوتاه‌مدت این فرصت برای دیگران هم فراهم می‌شود که از هر قومی باشند بتوانند رئیس این انجمن باشند.

ولی نویسندگان و شاعرانی که با زبان فارسی می‌نویسند و شعر می‌گویند، در داخل این انجمن به‌طور جداگانه فعالیت می‌کنند و زبان‌هایی مثل پشتو، ازبکی و... نیز جدا. اولین رئیس این انجمن شاعر نام‌آشنای کشور ما، آقای پرتو نادری بود. حالا آقای حبیب‌الله رفیع از شاعران پشتون ما ریاست این انجمن را به عهده دارد. در ضمن جلسات شعرخوانی و بزرگداشت‌های فرهنگی و ادبی هم هر هفته در این انجمن برگزار می‌شود و کتاب‌هایی را نیز به چاپ رسانده است که آخرین کتابی که توسط این انجمن به چاپ رسید رمان گلنار و آینه اثر استاد رهنورد زریاب است.

برگردیم به سروده‌های خود شما، می‌توان گفت شعر شما شعری است اجتماع‌محور و با زاویه دید خاص زنانه، آیا شما با این برداشت ما موافقید؟

من خودم نمی‌دانم. گاهی شاعر نمی‌تواند که خود را خوب‌تر بیان کند. مخاطبان هم برداشت خاص خود را از شعر دارند. ولی تصور من از شعرهای خودم در آغاز شاعری‌ام این بود که با حال و هوای عرفانی شعر می‌گفتم و به مرور تلفیق‌های دیگری با مضامین اجتماعی، عاشقانه و... دست به دست هم دادند و فضای جدید شعری‌ام را شکل دادند. فکر می‌کنم این فضا همان حرف شما باشد که به اجتماع‌محوری خیلی نزدیک است.

شعر امروز افغانستان. افغانستان دقیقاً به معنای امروزی آن. در داخل افغانستان چه حال و روزی دارد؟ فعالیت‌های ادبی در کابل و یا جاهای دیگر به چه صورت است؟ مطبوعات افغانستان چقدر از این جریان استقبال می‌کنند؟

اگر بگویم که شعر امروز افغانستان وضعیتی ناگوار دارد و خیلی کم به آن پرداخته می‌شود، گزاف نگفته‌ام. زیرا بسیاری از شاعران ما در مؤسسات غیردولتی مشغول کارند که تنها به روزمرگی‌شان می‌اندیشند، تا شعر. آنها بیشتر می‌کوشند که چگونه حقوق ماهیانه‌شان را به دست بیاورند. متأسفانه امروز انجمن نویسندگان ما هم فعال نیست که مکانی باشد برای گردهم‌آیی نویسندگان و شاعران ما؛ تا تبادل اندیشه و تجربه نمایند.

تنها انجمن فعال امروز کابل همان انجمن قلم است که درباره‌اش پیش‌تر حرف زدیم. فعالیت‌های این انجمن هم برای فرهنگیان غنیمت است، اما به صورت عموم، شاعران ما به‌تنهایی شعر می‌گویند و کار می‌کنند، بدون اینکه دیگر هم‌سلکان‌شان از آن آگاه شوند. این کار تأثیر روزمرگی آنهاست که کمتر به هم می‌رسند. در چنین وضعیتی نمی‌شود درباره شعر امروز افغانستان به‌صراحت حرف زد، ولی به صورت نسبی خوب است.

رسانه‌های تصویری و مطبوعات چقدر به شعر امروز افغانستان توجه دارند و چقدر به این مقوله می‌پردازند؟ متأسفانه در رسانه‌های تصویری و شنیداری افغانستان بیشترین اهمیت و توجه را به موسیقی می‌دهند. شعر جایگاه شایسته‌ای در رسانه‌ها ندارد. من فکر می‌کنم این مشکل در بسیاری از کشورها رواج دارد. من از زبان جمعی از اساتید ادبیات و شاعران ایران شنیدم که می‌گفتند: در گذشته‌ها موسیقی در خدمت شعر بود اما امروز شعر در خدمت موسیقی قرار دارد. ملاحظه کنید، در کشوری مثل ایران با این‌همه تجربه‌های مفید فرهنگی که چنین باشد، از رسانه‌های افغانستان هیچ توقع نمی‌رود.

باور من این است که امروز در افغانستان شعر در خدمت موسیقی قرار گرفته است. تا جایی که بعضی از شاعران ما می‌خواهند قسمی شعر بسرایند که مطابق با حال و هوای آواز فلان آوازخوان باشد و به راحتی آهنگ‌سازی را بپذیرد. چنین به نظر می‌رسد که بعضی‌ها اصالت شعر را فراموش کرده‌اند. امیدوارم این شرایط ادامه پیدا نکند و قابل تغییر باشد.

از حرف‌های شما چنین احساس می‌شود که هنوز روابط روشنی در بین شعر امروز افغانستان و ایران برقرار نیست. به نظر شما اگر این روابط و تعامل ایجاد شود چه فوایدی خواهد داشت؟ من فکر می‌کنم اگر این روابط و تعامل برقرار شود، سفرهای فرهنگی شاعران و نویسندگان دو کشور هم‌فرهنگ به کشورهای همدیگر، می‌تواند سبب آشنایی بیشتر و مفیدتر با فضاهای جدید شعری شاعران ایران و افغانستان و فرهنگ‌های بومی‌شان شود. این سفرها زمینه‌ساز پیوندهای فرهنگی و پل ارتباطی شاعران دو کشور می‌شود و شاعران هر دو کشور با خوانش درست شعر همدیگر، به درک خوبی می‌رسند و شعر همدیگر را می‌شناسند، با زبان هم آشنایی پیدا می‌کنند و می‌توانند به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم هم تأثیرگذار باشند و هم تأثیرپذیر. این ارتباط یعنی ارتقای ارزش‌های فرهنگی هر دو کشور ایران و افغانستان.

خانم فروغ اگر نگاهی به جهان داشته باشیم، این تعامل و ارتباط می‌تواند در سطح جهانی هم باعث شود که دو کشور به لحاظ فرهنگی حامی هم باشند. مثلاً جامعه ادبی جهان عرب و نوع ارتباط شاعران عرب طوری است که حامی یکدیگرند. به‌طور نمونه شاعران مصر از شاعران عراق تبلیغ می‌کنند یا شاعران بحرین از شاعران سوریه و بالعکس حمایت می‌کنند. همین عقیده در کشورهای فرانسوی‌زبان و انگلیسی‌زبان هم رواج دارد. ولی بین کشورهای فارسی‌زبان هنوز فاصله‌ها حاکم است و ایران و افغانستان و تاجیکستان همیشه مثل سه جزیره از هم دور افتاده‌اند و از این تعامل‌ها دورند. شما در این باره چه فکر می‌کنید؟

به نکته بسیار خوبی اشاره کردید. امروز در جهان بحث‌هایی وجود دارد؛ گفته می‌شود که تا صد سال دیگر شاید چهار زبان زنده وجود داشته باشد و زبان‌های دیگر زبان‌های مرده به شمار آیند. این چهار زبان به ترتیب زبان انگلیسی، عربی، اسپانیولی و فارسی است. مقام چهارم برای زبان فارسی مقام خطرناکی است. این موضوع را که شما مطرح کردید بسیار ارزشمند و قابل بررسی است. در همین ارتباط آقای حسین جعفریان رایزن فرهنگی ایران در کابل، در افتتاحیه جشنواره بین‌المللی شعر فجر در شهر مشهد پیشنهادی را در مورد واژه‌های فارسی ارائه کرد. با توجه به تجارب اساتید زبان فارسی و فعالیت فرهنگستان زبان در ایران، وی این موضوع را وظیفه اندیشمندان ایرانی دانست که چنین مرکز تحقیقاتی و پژوهشی را بنیاد گذارند و واژه‌های گفتاری هر سه کشور را جمع‌آوری کنند و مورد تحقیق قرار دهند و با انتخاب یک واژه در هر سه کشور به گفتار واحد برسند. برخی از واژه‌ها که در افغانستان رواج دارد می‌تواند از نظر زیبایی‌شناسی در هر سه کشور استفاده شود. برخی از واژه‌های ایرانی و حتی تاجیکستانی این قابلیت را دارند. لازمه این کار تحقیق و پژوهش اساتید زبان و ادبیات هر سه کشور است که با هم‌فکری به‌طور مداوم می‌توان به آن امیدوار بود. در غیر آن شاید تا چند سال دیگر این کشورهای هم‌زبان و هم‌فرهنگ، زبان همدیگر را نفهمند. این خطری است که در کمین زبان ما نشسته است.

خانم فروغ، موضوع دیگری که فرهنگیان مهاجر را نگران کرده است، ترویج شدید زبان انگلیسی در افغانستان است. به نظر شما این قضیه برای زبان ملی ما مفید است یا تهدید؟ آیا این نگرانی در افغانستان متصور است؟ بله. این نگرانی وجود دارد چراکه کارمندان اکثر مؤسسات خارجی و غیردولتی افغانی‌اند، این کارمندان به نوعی تحت تأثیر زبان بیگانه قرار گرفتند. اگرچه یاد گرفتن زبان انگلیسی یک ارزش است اما استفاده از این ارزش برای خود جا و مکان خاصی دارد. در افغانستان این تشویش و حتی این هراس وجود دارد که بسیاری از واژه‌های زبان ما جایش را به واژه‌های بیگانه داده است. این وظیفه همه ماست که نگذاریم واژه‌های بیگانه جای واژه‌های اصیل زبان ما را بگیرند و زبان ما را به خطر نزدیک کنند.

به‌عنوان آخرین سؤال، می‌خواستم نظر شما را درباره جشنواره بین‌المللی شعر فجر بدانم. این جشنواره را چگونه دیدید؟ خوب با توجه به اینکه این جشنواره، اولین جشنواره بین‌المللی شعر فجر بود، برایم بسیار باارزش و جالب بود، به چند دلیل: اول اینکه از شعر، که هنری است بسیار کهن و ارزشمند، که با کلام و کلمه ارتباط دارد تجلیل می‌شود، جای قدرانی دارد. دوم اینکه ارتباطات میان کشورهای مختلف ایجاد می‌شود؛ به‌خصوص میان ایران و کشورهای فارسی‌زبان و هم‌فرهنگ خودش و این می‌تواند زمینه ارزشمندی باشد برای شاعران کشورهای دیگر که با ادبیات ایران و کشورهای دیگر آشنا شوند و مهم‌تر از آن همدیگر را درک نمایند.

در سال‌های گذشته شعر افغانستان کمتر به کشورهای همسایه و جهان می‌رسید ولی این زمینه کم‌کم به وجود آمد. برپایه چنین جشنواره‌هایی می‌تواند شعر فارسی را به جهان مطرح کند. شاعران افغانستان که در سال‌های جنگ در افغانستان ماندند، اطلاعات زیادی از شعر شاعران امروز ایران ندارند؛ شاعران افغانستان گاه‌گاهی خود را از شاعران ایران تأثیرپذیر می‌دانند؛ شاعران نامداری چون احمد شاملو، اخوان ثالث، فروغ فرخزاد، سهراب سپهری، سیمین بهبهانی و چند تن دیگر از نسل قدیمی‌تر، یعنی با نام و آثار این شاعران بیشتر آشنا نیستند، تا شاعران جوان و مطرح امروز ایران. متأسفانه، شعر امروز ایران با شاعران جوان و نامدارش کمتر به افغانستان رسیده است. اگر ما به نوعی با شعر امروز ایران در ارتباطیم به واسطه شعر شاعران مهاجر افغانستان در ایران است و بس. من امیدوارم که تعاملات فرهنگی ادبی کشورهای فارسی‌زبان به شکل دوام‌دار، بین هر سه کشور به دور از مسائل سیاسی و سلیقه، دنبال شود تا زبان فارسی و شعر فارسی جایگاه جهانی‌اش را بیش از این برای کسانی که با زبان فارسی سخن می‌گویند، بشناساند.